**لوح سوم** که بافتخار احبّا و امآء رحمن ١٢ ايالت مرکزی ايالات متّحده قبل از ظهر پنجشنبه ٨ فبراير سنه ١٩١٧ در اطاق جمال مبارک در بيت مبارک عکّا از فم مرکز ميثاق صادر گشت.

احبّا و امآء رحمن در ١٢ ايالت مرکزی متّحده ميشگان، ويسکنسن، ايلی نوا، ايندييانا، اوهايو، مينزتا، ايووا، ميسوری، نورت داکوتا، سوت داکوتا، نبراسکا، کانساس عليهم و عليهنّ التّحيّة و الثّناء.

**هو اللّه**

ای احبّای قديم و ياران نديم، در قرآن عظيم ميفرمايد ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَآءُ﴾ اين دوازده ولايات مرکزی ايالات متّحده بمنزله قلب امريک است و قلب مرتبط بجميع اعضاء و اجزاء انسان اگر قلب قوی گردد جميع اعضاء قوّت يابد و اگر قلب ضعيف باشد جميع ارکان مبتلا بضعف گردد.

حال الحمد للّه شيکاغو و اطراف آن از بدايت نشر نفحات اللّه قلب پر قوّتی بوده لهذا بعون و عنايت الهيّه باموری عظيمه موفّق شده.

اوّلاً اينکه ندای بملکوت در بدايت از شيکاغو بلند شد و اين مزيّت عظيمه ايست که در قرون و اعصار آتيه مدار افتخار شيکاغوست.

ثانياً اينکه نفوسی بنهايت ثبات و استقامت در آن خطّه مبارکه باعلاء کلمة اللّه برخاستند و الی الآن قلب را از هر فکری منزّه و مقدّس ميدارند و بترويج تعاليم الهيّه مشغولند و ندای تحسين متتابعاً از ملکوت اعلی بلند است.

ثالثاً آنکه در سفر بامريک بکرّات و مرّات عبدالبهاء بشيکاغو مرور نمود و با ياران الهی همدم گشت مدّت مديده در آنشهر اقامت نمود و شب و روز بذکر حقّ مشغول و نداء بملکوت الهی مينمود.

رابعاً آنکه آنچه تا بحال تأسيس در شيکاغو گرديد باطراف و اکناف سرايت نمود چنانکه آنچه در قلب ظهور و بروز نمايد بجميع اعضاء و اجزا سرايت يابد.

خامساً آنکه اوّل مشرق‌الاذکار در امريک در شيکاغو تأسيس يافت و اين شرف و منقبتی است که بی پايان است البتّه از اين مشرق الأذکار هزاران مشرق الأذکار تولّد خواهد يافت و امثال ذلک نظير محافل عموميّه ساليانه و تأسيس نجم باختر و انجمن طبع رسائل و الواح و نشر آن در جميع صفحات امريک و استعدادی که الآن بجهت احتفال و نمايش قرن ذهبی ملکوت اللّه ميشود. اميدوارم که اين احتفال و نمايش در نهايت اتقان گردد چنانکه نداء بکلمه توحيد لا اله الّا اللّه و کلّ الانبياء از ابتدا تا خاتم رسل کلّهم علی الحقّ من عند اللّه بلند گردد علم وحدت عالم انسانی بلند شود و آهنگ صلح عمومی گوشزد شرق و غرب گردد جميع راهها صاف و مستقيم شود جميع قلوب منجذب بملکوت اللّه گردد و خيمه توحيد در قطب امريکا افراخته شود و نغمه محبّت اللّه جميع اقوام و ملل را بوجد و طرب آرد و روی زمين جنّت ابدی شود ابرهای تاريک متلاشی گردد و شمس حقيقت بنهايت اشراق بدرخشد.

ای ياران الهی، بجان و دل بکوشيد تا الفت و محبّت و اتّحاد و اتّفاق بين قلوب حاصل شود جميع نوايا نيّت واحد گردد و همه آهنگها آهنگ واحد شود قوّه روح القدس چنان غلبه نمايد که بر جميع قوای عالم طبيعت مستولی شود کار اين کار عظيم است اگر بآن موفّق شويم تا امريک مرکز سنوحات ‌رحمانيّه گردد و سرير ملکوت الهی در نهايت حشمت و جلال استقرار يابد اين جهان فانی در اندک زمانی بر حالت واحده نماند آناً فآناً در تغيّر و تبدّل است هر بنيانی ويران گردد هر عزّت و شکوهی محو و زائل شود لکن ملکوت اللّه باقی و عزّت و حشمت ملکوتی الی الأبد بر قرار لهذا در نزد انسان عاقل حصير در ملکوت اللّه بر سرير سلطنت دنيا تفوّق دارد دائماً سمع و بصر من متوجّه ايالات مرکزيّه است بلکه آهنگی از نفوسی مبارکه بسمع رسد نفوسيکه مشارق محبّت اللّه ‌اند و نجوم افق تنزيه و تقديس اينجهان ظلمانی را روشن کنند و اين عالم مرده را زنده نمايند سرور عبدالبهاء باين است اميدوارم که بآن موفّق گرديد پس بايد نفوسی در نهايت انقطاع و از نقائص عالم طبيعت مبرّا و از تعلّق باين دنيا مقدّس و بنفحه حيات ابديّه زنده با قلبی نورانی و روحی آسمانی و انجذابی وجدانی و همّتی ملکوتی و لسانی ناطق و بيانی واضح باطراف ايالات مرکزی بشتابند و در هر شهر و قريه‌ئی بوصايا و نصايح الهی پردازند نفوس را هدايت کنند و وحدت عالم انسانی ترويج نمايند و آهنگ صلح عمومی را چنان بنوازند که هر کری شنوا گردد و هر افسرده‌ئی برافروزد و هر مرده‌ئی حيات ابدی يابد و هر کاهلی نشاط جويد و يقين است که چنين گردد. و عليکم و عليکنّ التّحيّة والثّناء

ناشرين نفحات اللّه اين مناجات را هر صباح تلاوت نمايند

رَبِّ رَبِّ لَكَ الحَمدُ وَالْشُّكْرُ بِما هَدَيْتَنِي سَبيلَ المَلَكُوتِ، وَسَلَكْتَ بي هذَا الصِّراطَ المُسْتَقِيْمَ المَمدُودَ، وَنَوَّرْتَ بَصَري بِمُشاهَدَةِ الأَنوارِ وَأَسْمَعْتَنِي نَغَماتِ طُيُورِ القُدسِ مِن مَلَكُوتِ الأَسْرارِ، وَاجْتَذَبْتَ قَلبي بِمَحَبَّتِكَ بَيْنَ الأَبْرارِ، رَبِّ أَيِّدْنِي بِرُوح القُدسِ حَتَّی أُنادِيَ بِاسْمِكَ بَينَ الأَقْوام، وَأُبَشِّرَ بِظُهُورِ مَلَكُوتِكَ بَينَ الأَنام، رَبِّ إِنّي ضَعيفٌ قَوّني بِقُدرَتِكَ وَسُلطانِكَ، وَكَليلُ اللِّسانِ أَنْطِقْنِي بِذِكرِكَ وَثَنائِكَ، وَذَليلٌ عَزِّزني بِالدُّخُولِ في مَلَكوتِكَ، وَبَعيدٌ قَرِّبْنِي بِعَتَبَةِ رَحمانيّتكَ، رَبِّ اجْعَلْنِي سِراجًا وَهّاجًا وَنَجمًا بازِغًا وَشجَرةً مُبارَكَةً مَشْحُونَةً بِالأَثمارِ مُظَلِّلَةً في هذِهِ الدِّيارِ، إِنَّكَ أَنْتَ العَزيزُ المُقتَدِرُ المُختارُ . (عبدالبهاء عبّاس)